

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دکتر پل کرگ رابرتس - Dr. Paul Craig Roberts

برگردان از: حمید محوی

۲۲ جنوری ۲۰۱۵

شارلی هبدو و ماجرای سارنایف، گوسپندان قربانی، توطئه پشت پرده



پل کرگ رابرتس : در گذشته معاون وزیر امور مالی ریگان و معاون سردبیر قدیمی وال استریت ژورنال بوده است. پل کرگ رابرتس از انحرافات نئو لیبرال فاصله گرفت و سپس به مخالف جنگ جرج بوش علیه عراق تبدیل شد. به باور او سیاست خارجی جنگ طلبانه کلینتن، بوش و اوباما به بنیادهای لیبرال و صلح جویانه قانون اساسی امریکا در سال ۱۷۸۷ خیانت کرده است. در بلاگ هایش او خطر سلطه جوئی، نظامی گری و تکبر واشنگتن را برای صلح جهانی افشاء می کند.

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۱۲ جنوری ۲۰۱۵



در رابطه با به اصطلاح عملیات تروریستی علیه مجله فکاهی فرانسوی شارلی هبدو دو نگاه مختلف وجود دارد. نخست این است که در جهان انگلیسی زبان، یا در بخشی مهمی از آن، این فکاهی نویسی ها به عنوان عاملان «گفتمان توهین آمیز» تلقی می شدند و نویسندگان آن بازداشت می شدند. ولی در فرانسه، مسلمان ها از امتیازات محروم بوده، در نتیجه خودشان آنهایی را که توهین کرده بودند تنبیه کردند.

ولی چرا مسلمانان ناراحت می شوند؟ از مدت ها پیش می بایستی به ریاکاری غربی و «رفتار متناقض و بی عدالتی» آن آشنا شده باشند. تردیدی وجود ندارد، آنها در تنگنای وضعیتی هستند که نمی توانند از پشتیبانی هائی که دیگر اقلیت ها از آن برخوردار هستند، بهره مند باشند، ولی چرا دست به عمل تلافی جویانه علیه مجله فکاهی می زنند و نه علیه شرکت در جنگی که واشنگتن علیه مسلمانان به راه انداخت که موجب صدها هزار قربانی شد؟ آیا مرگ این همه انسان مهمتر از مجله فکاهی نبوده است؟

نگاه دوم به این عملیات تروریستی این است که آن را به عنوان فرمان فراخوان به خدمت توسط واشنگتن تلقی کنیم که برای فرانسه صادر شده است. علاوه بر این باید دانست که افراد مظنون در این عملیات تروریستی می توانند در عین حال مجرم و گوسپند قربانی باشند. تنها کافی است توطئه های تروریستی که کاملاً توسط اف بی آی FBI سازماندهی شده بود را به یاد آوریم که به هدف تحریف افکار عمومی امریکائی ها و متقاعد ساختن آنها در مورد واقعی بودن تهدید تروریستی طرح ریزی شده بود (۱).

فرانسه به دلیل اعلام تحریم هائی که از سوی واشنگتن به روسیه تحمیل شده، قویاً رنج می برد. بندرگاه کشتی سازی فرانسه با مشکل روبه رو شده، زیرا به دلیل تبعیت فرانسه از واشنگتن نمی تواند سفارشات را تحویل دهد. بخش های اقتصادی دیگری در فرانسه به دلیل همان مجازات هائی که به فرمان واشنگتن دولت های عروسکی ناتو مجبور تطبیق آن در مورد روسیه می باشند، صدمه دیده است (مترجم: از جمله پشیمانی هند برای خرید ۱۲۶ فروند هواپیمای شکاری رافال فرانسوی).

طی همین هفته، رئیس جمهور فرانسه اعلام کرد که باید به مجازات هائی که علیه روسیه اعلام شده خاتمه بخشید (به همین گونه معاون صدر اعظم المان).

از دیدگاه واشنگتن چنین موضوعی به معنای استقلال سیاسی بیش از اندازه مجاز برای فرانسه تلقی می شود. ایالات متحده «عملیات گلا دیو» (Operation Gladio) طی دوران پسا جنگ جهانی دوم را تکرار کردند، در آن دوران سازمان سیا عملیات تروریستی را با بمب گذاری علیه اروپائی ها هدایت می کرد، تا متعاقباً واشنگتن کمونیست ها را به چنین اعمالی متهم سازد و بر این اساس نفوذ انتخاباتی آنها را در کشورهای اروپائی تخریب کند. مشخصاً به همان شیوه ای که در گذشته به اذهان عمومی تزریق کردند که کمونیست ها مسؤول سوء قصد های تروریستی عملیات گلا دیو هستند، امروز مسلمان ها مسؤول سوء قصد علیه مجله فکاهی فرانسوی شناخته شده اند.

پرسش اساسی همیشه این است: جنایت به نفع چه کسی تمام شده است؟ پاسخ این است که به نفع فرانسه نبوده، به نفع مسلمانان نیز نبوده، ولی به نفع سلطه جوئی جهانی ایالات متحده تمام شده است. روشن است که سلطه جوئی ایالات متحده به وسیله سازمان سیا تقویت می شود و علاوه بر این سلطه جوئی ایالات متحده، سیاست خارجی نئو محافظه کارانی است که به ایالات متحده تحمیل می شود.

به گفته رادیوی عمومی ملی (National Public Radio) سوء قصد علیه شارلی هبدو در واقع موضوعی است که در رابطه با آزادی بیان قابل درک می باشد. به گفته رهبران رادیو NPR ایالات متحده از آزادی بیان بهره مند است ولی تروریست ها فرانسه را از این آزادی محروم کرده اند.

ولی چگونه می توانیم مدعی شویم که در ایالات متحده آزادی بیان وجود دارد، در حالی که گزارشگر نیویورک تایمز جیمز ریسن James Risen را تحت فشار قرار دادند تا منابع اطلاعاتی اش را افشاء کند، گرچه قانون اساسی ایالات متحده در چنین مواردی از گوینده و منابع او و از هر هشدار دهنده دیگر حمایت می کند. روشن است که در حال حاضر در ایالات متحده همه امور به قدرت مطلق «امنیت ملی» واگذار شده است.

امنیت ملی (National Security) هیچ رابطه ای با امنیت ملی به معنای واقعی کلمه ندارد، و تنها برای حفاظت از تبهکارانی به خدمت گرفته می شود که در درون دولت اردو زده اند و ابزاری است که آنها را از پاسخگویی به جنایاتشان معاف می سازد.

هر بار وقتی به گوشتان می رسد که واشنگتن «امنیت ملی» را فراخوانده است، می توانید صد در صد مطمئن باشید که دولت جنایت تازه ای مرتکب شده است. کارکرد «امنیت ملی» پوشش استتاری برای عملیات جنایتکارانه واشنگتن می باشد، و از آشکار شدن جنایات دولت جلوگیری کرده و مانعی ایجاد می کند تا مسؤولان در معرض اتهام قرار نگیرند.

برخی می پرسند که نقش «امنیت ملی» (National Security) در دادگاه متهم به بمبگذاری در دوی مارتن بوستن، یعنی جوهر ساریانف Dzhokhar Tsarnaev کدام بوده است. این فرد از اپریل ۲۰۱۳ پس از این که از تاریخ ۲۲ اپریل ۲۰۱۳ رسماً متهم شد در زندان به سر می برد. ولی انتخاب اعضای هیأت منصفه از ماه جنوری ۲۰۱۵ شروع شد. چرا این همه فاصله زمانی ایجاد کرده اند؟ دادگاه سریع هیچ ضامن معنی داری نیست، ولی با توجه به اتهامات متعددی که به پرونده بمب گذاری اضافه شده و دولت به شاهدان عینی و اعترافات آنان تکیه دارد، و با توجه به این امر که برادران ساریانف از سوی رسانه های به عنوان متهم معرفی شده اند، این بازه زمانی موجب تردیدهایی خواهد بود. ما تا کنون هیچ اطلاعی از حرف های جوهر ساریانف نداریم و نمی دانیم چه گفته و یا چه حرفی برای گفتن دارد. در این صورت می توانیم حدس بزنیم، این فاصله زمانی طولانی برای دادگاه جوهر ساریانف، تنها به این علت بوده است که او را برای پذیرش محکومیتش آماده سازند (مترجم: آماده سازی احتمالاً به همان معنایی که در گوانتنامو و دیگر شکنجه گاه های ایالات متحده رایج است)، و به این علت که به زمان اجازه دهند که بگذرد و تمام پرسش هایی که رسانه های آلترناتیو پیرامون سوء قصد بوستن مطرح کرده اند به فراموشی سپرده شود.

روزنامه ها و تلویزیون ها گزارشات دولتی را بی هیچ تحقیقی به اطلاع عمومی رساندند. با این وجود پرسش های اساسی در رابطه با تمام جزئیات شرح واقعه توسط رسانه های آلترناتیو مطرح گردید.

ولی عاقلانه ترین کار این است که آنچه را در دوران «کلینتن» دولت ایالات متحده بدان اعتراف کرد به یاد داشته باشیم و از آن درس بیاموزیم که «تمام آنچه که دولت می گوید دروغ است».

ابهام آمیزترین موضوع در این ماجرا این بود که با چه سرعتی حدود ۱۰۰۰۰ سرباز که به شکل فوق العاده ای مسلح بودند و از مأموران پولیس مناطق مختلف و سربازهای گارد ملی تشکیل شده بودند با لباس های نظامی و مجهز به تانک و جلیغ ضد گلوله در خیابان های بوستن مستقر شدند. تا پیش از این هیچ گاه چنین نیرویی مجهز به سلاح های سنگین نظامی برای پی گرد یک فرد بسیج نشده بود، آن هم برای شکار یک جوان نوزده ساله زخمی و بی سلاح.

برای جمع آوری چنین نیرویی و استقرار آنها در این بازه زمانی خیلی مختصر می بایستی از پیش آمادگی می داشتند. چیزی که به عنوان تعقیب و جست و جوی مردی که به سختی زخم برداشته بیشتر محاصره و قتل زدن

روی یکی از بزرگترین شهرهای ایالات متحده با بریگادهای نظامی است که شهروندان امریکائی را با تهدید اسلحه از خانه هایشان بیرون می کشند تا خانه هایشان را بگردند تا مبادا فرد مظنون را پناه داده باشند. احتمال این که ساکنان شهر، فرد زخمی بی اسلحه ای را پنهان کرده باشند یعنی فردی که به دلیل نبود کمک های پزشکی در حال مرگ به سر می برد، در حد صفر بود.

نه تنها در بوستن و حومه آن حکومت نظامی برقرار شده بود، بلکه اداره هواپیمائی فدرال حریم فضائی شهر را نیز بسته بود و فرمان صادر کرده بود که هواپیما ها در فرودگاه لوگان پرواز نکنند. چرا ؟ پولیس در چندین شهر ماساچوست و حتی برخی از ایالات دیگر به حالت آماده باش درآمدند. چرا ؟

در محل اف بی آی، دفتر الکل، سیگار، اسلحه و مواد منفجره Bureau of Alcohol, Tobacco Firearms and Explosives، سازمان سیا، دفتر مبارزه علیه مواد مخدر، دفتر مبارزه ضد تروریستی حضور داشتند. وزیر کشور تمام امکانات و اقتدار را در اختیار وزیر دادگستری ایالات متحده قرار داد. چرا ؟

تنها توضیح ممکن این است که می خواستند احساس ترس را به شکلی شدت دهند که قفل کردن شهر بوستن و تهاجم به منازل را توسط پولیس قابل قبول جلوه دهند. چنین امری به هیچ عنوان نمی تواند خطر یک جوان ۱۹ ساله بی سلاح و جراحت دیده را برای گسترش چنین نیروئی و چنین خشونتی علیه حقوق اساسی شهروندان توجیه کند.

در این صورت، هر فرد عاقلی می تواند نتیجه بگیرد که سرانجام عملیات بمبگذاری رویدادی بوده که در هماهنگی با چهارچوب عملیات دولت های محلی و فدرال برای قفل زدن به یکی از مهمترین شهرهای امریکا طرح ریزی شده بوده است. در ماه جولای گذشته نتیجه پرسش نامه ای که برای شهروندان بوستن در نظر گرفته شده بود نشان داد که ۴۲٪ از آنها در مورد صحت گزارشات رسمی از وقایع تردید داشته اند (۲).

ساده دل ترین ها همیشه می گویند اگر توطئه ای در کار بود، حتماً یک نفر افشاء می کرد. چنین موردی نیز واقعاً به وقوع پیوست ولی بی آن که تأثیری داشته باشد. به عنوان مثال، طی نخستین دور ریاست جمهوری جرج بوش، یک هشدار دهنده از آژانس امنیت ملی ایالات متحده NSA به نیویورک تایمز اطلاع داد که این آژانس با قطع نظر از (Foreign Intelligence Surveillance Act) FISA Court (قانون کنگره ایالات متحده ۱۹۷۸ که فرآیند نظارت فزیک و الکترونیک و به همین گونه جمع آوری اطلاعات درباره قدرت های خارجی یا به شکل مستقیم یا مبادله معلومات قدرت های خارجی دیگر) بی آن که مجوزی داشته باشد در زندگی شهروندان امریکائی جاسوسی می کرده است.

بر اساس قانون امریکائی، آژانس امنیت ملی ایالات متحده در تبنانی با رژیم بوش دست به جنایتهای وخیمی می زده است ولی نیویورک تایمز طی یک سال از انتشار مطالب خودداری کرد و سیاست سکوت تا انتخابات مجدد جرج بوش ادامه یافت و رژیم فرصت آن را یافت تا به شکل مابعدی جرم هایش را قانونی سازد. عملیات گلائیو توطئه ای سری بود و طی ده ها سال مخفی باقی ماند تا این که یک رئیس جمهور ایتالیائی آن را افشاء کرد.

عملیات نورس وود Northwoods مخفی نگهداشته شده بود (مترجم : عملیات نظامی سری زیر پرچم دروغین برای تحریف افکار عمومی که عبارت است از زخمی کردن یا به قتل رساندن شهروندان امریکائی به شکلی که کوبائی ها متهم شوند و تهاجم به کوبا توجیه پذیر گردد) تا سال ها بعد با تشکیل دومین هیأت کندی افشاء شد.

بیش از صدها مأمور امداد، پولیس و مأمور آتش نشانی در گزارشاتشان گفته اند که صدای چندین انفجار را طبقه به طبقه شنیده اند، حتی در بخش زیر زمینی برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی. ولی به این گونه شواهد هیچ توجهی نشده است.

یک استاد فزیک دبیرستان گزارش مؤسسه ملی فن آوری و استانداردها (National Institute of Standards and Technology –NIST) را در مورد ریزش برج ۷ مرکز تجارت جهانی را مردود دانست. او به شکل انکار ناپذیری نشان داد که ساختمان در اثر یک تخریب محاسبه و کنترل شده ریزش کرده است، ولی محاسبات او هیچ تأثیری در شرح واقعه و تعبیر رسمی نداشت.

مدیران و مشاوران حقوقی هیأت بررسی روی ماجرای ۱۱ سپتمبر کتاب هائی منتشر کرد و گزارش داد که اطلاعات را از آنها پنهان کرده اند و نیروهای امریکائی به آنها دروغ گفته اند و سرانجام هیأت بررسی «محکوم به شکست است». نه کنگره، نه رسانه ها، نه افکار عمومی امریکا هیچ نفعی در زیر علامت سؤال بردن چنین پنهانکاری هائی در مورد اطلاعات و چراکاری های دروغ پردازانه نظامیان ندیدند و نپرسیدند که چرا کار هیأت تحقیقاتی باید به شکست بینجامد. این بیانیه های فوق العاده شگفت آور مسؤولان رسمی هیأت تجسسی هیچ بازتابی نداشت.

حتی امروز اکثریت مردم امریکا به تبلیغات واشنگتن باور می کنند و فکر می کنند که واقعیت همین است و روسیه اوکراین را تسخیر کرده و چندین استان آن را به تصرف خود درآورده است. دولت امریکا هر داستانی را که بخواهد برای مردم تعریف می کند و آنها نیز با ساده دلی تمام باور می کنند.

امروز، افکار عمومی امریکا به دو بخش تقسیم شده، آنهایی که به رسانه های بزرگ رسمی باور می کنند و آنهایی که به رسانه های آلترناتیو در اینترنت اعتماد دارند. تنها این بخش از مردم که به رسانه های آلترناتیو اعتماد دارند، اندکی از واقعیت امور مطلع هستند.

ماجراهای شارلی هبدو و برادران ساریانف روی واقعیت بنا نشده و تنها منافع دولت را پوشش می دهد. به همان شکلی که در گذشته دیده ایم منافع دولت نسبت به واقعیت اولویت خواهد داشت.

Paul Craig Roberts

le 8 janvier 2015

PaulCraigRoberts.org

Charlie Hebdo and Tsarnaev's Trial : Cui bono?

Traduit de l'anglais par Diane Gilliard, Chris, et Christophe

pour ilfattoquotidiano.fr et Arrêt sur Info.

Notes

1. <http://reason.com/blog/2014/07/22/human-rights-watch-all-of-the-high-profi>
2. <http://www.globalresearch.ca/four-in-ten-bostonians-skeptical-of-official-marathon-bombing-account/5390848>

منبع :

<http://www.mondialisation.ca/charlie-hebdo-et-le-proces-de-tsarnaev-cui-bono/5424344>

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۰ جنوری ۲۰۱۵